

لیکچر حسین علیہ السلام

دکتر سید محمد بنی هاشمی

سرشناسه: بنی هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور: لیبیک یا حسین علیه السلام، سید محمد
بنی هاشمی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۴۲۵-۵
موضوع: حسین بن علی علیه السلام، امام سوم، ۴-۶۱ ق.، واقعه کربلا،
عاشورا، سوگواری ها.
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ل ۲ ۹۳ ب / ۳ / ۲۶۰ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۷۴
شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۴۴۹۵۷



شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۴۲۵-۵ ISBN 978-964-539-425-5

لیبیک حسین علیه السلام

سید محمد بنی هاشمی
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
نوبت چاپ: سوم / ۱۳۹۵
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
حروفچینی: شبیر / ۷۷۵۲۱۸۳۶
خطاط جلد: مسعود نجابتی
چاپ: زنبق

تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (۶ خط)

وبسایت: <http://www.monir.com>

پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز پخش: تبریز (صحیفه) ۵۵۵۱۸۴۸-۰۴۱۳ * اهواز (رشد) ۲۲۱۷۰۰۱-۰۶۱۳ * مشهد ۸۵۵۵۹۴۷-۰۵۱۳ *
شیراز (شاهچراغ) ۲۲۲۱۹۱۶-۰۷۱۳ * اصفهان (مهر قائم) ۲۲۲۱۹۹۵-۰۳۱۳ * دزفول (مراج) ۲۲۶۱۸۲۱-۰۶۴۱

در صورت تمایل برای اطلاع از کتاب‌های جدید این مرکز شماره‌ی همراه خود را به ۰۹۳۵۷۵۲۱۸۳۶ پیامک فرمایید.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



<https://entezarschool.ir>



@entezar_school

تقدیم به:

در دانه سیدالشهداء علیه السلام

که دوری پدر را بیش از چند روزی تحمل نکرد.
و هنگام دیدار با محبوب به سوی او پر کشید.

به نیابت از:

همه زائران دیار محبوب

و عزاداران کوی یار

و گریه کنندگان بر غریب فاطمه علیه السلام



الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ
صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ
وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا
حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا
اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ
وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ
أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ
وَ لَا جَعَلَ اللهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ
السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ، وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ، وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ
« يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَكُمْ فَنفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا »



فهرست مطالب

۱۱	پیش‌گفتار
۱۳	مجلس اول: تاسوعا
۱۳	عنایت حضرت ابوالفضل <small>علیه السلام</small> به یونس ارمنی
۱۶	چگونگی یاری خدا
۱۸	محبت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> ، تحفه‌ی گرانقدر خداوند
۱۹	یاری اهل بیت <small>علیهم السلام</small> مصداق شکر این نعمت
۲۴	پله‌ی اول: یاری با قلب
۲۶	یاری اهل بیت <small>علیهم السلام</small> به واسطه‌ی نیت قلبی
۲۷	یاری قلبی امام عصر <small>علیه السلام</small> با دعای بر تعجیل فرج
۲۹	دعا با امید استجاب
۳۱	تنها مرهم سینه‌ی سوزان امام حسین <small>علیه السلام</small>
۳۲	پله‌ی دوم: یاری با گوش
۳۳	شنیدن مصائب امام حسین <small>علیه السلام</small> از مصادیق یاری آن حضرت



- ۳۴ هیچ گناهی کوچک نیست
- ۳۶ دو رکن توبه
- ۳۷ پله‌ی سوّم: یاری با چشم
- ۳۷ ادای حق اهل بیت علیهم‌السلام با گریه بر مصائب امام حسین علیه‌السلام
- حکایت دوری یک زن از گناه و عنایت حضرت ابوالفضل علیه‌السلام به ایشان
- ۳۸ ایشان
- ۴۲ توسل به حضرت ابوالفضل علیه‌السلام
- ۴۴ مصیبت شهادت آن حضرت
- ۴۹ **مجلس دوم: عاشورا**
- ۵۰ دعوت به یاری اباعبدالله علیه‌السلام
- ۵۱ مراحل اجابت دعوت
- ۵۲ اجابت با قلب
- ۵۲ اجابت با گوش
- ۵۳ اجابت با چشم
- ۵۵ پله‌ی چهارم: یاری با نظر و عقیده
- ۵۷ رأی من رأی شماست
- ۵۸ سرچشمه‌ی منحصر به فرد علم در عالم
- ۶۰ تنویر روح، تنها با کلام اهل بیت علیهم‌السلام
- ۶۱ بذر محبت در قلب کودک، درختی تنومند در جوانی
- ۶۳ نمونه‌ای از انحراف در عقیده
- ۶۵ آیا برای تربیت مذهبی نیاز به غیر است؟
- ۶۷ پله‌ی پنجم: یاری با میل و رغبت

- درجه‌ای فوق اطاعت امر ۶۷
- یادی از مرحوم آیه‌الله میرزا محمد مهدی اصفهانی ۷۱
- کمترین درجه‌ی ابراز محبت ۷۵
- پرونده‌های سیاه ما در مقابل کیست؟ ۷۶
- معصیت، باطل‌کننده‌ی عهد و پیمان با امیرالمؤمنین علیه السلام ۷۸
- هیچ عذری نداریم ۸۱
- امنیت و عافیت به دعای مؤمنین ۸۲
- از جناب حرّ الگو بگیریم ۸۳
- مصیبت شهادت اباعبدالله الحسین علیه السلام ۸۷
- مجلس سوم: اربعین ۹۱
- حزن بر اباعبدالله علیه السلام ۹۱
- تعمّقی در معنای ولایت ۹۳
- شفقت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بر امت ۹۴
- جلوه‌ای از شفقت نبی اکرم صلی الله علیه و آله ۹۵
- این ماییم که نفع می‌بریم ۹۶
- پیامبر صلی الله علیه و آله از خودمان به ما دلسوزتر است ۹۷
- عظمت محبت اهل بیت علیهم السلام به ما ۹۹
- نمونه‌ای دیگر از شفقت امام علیه السلام ۱۰۲
- گناهان ما و آبروی پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۰۷
- شفاعت در طریق رضای خدا ۱۱۰
- اثر گناهان ما بر قلب حجت معصوم خدا علیه السلام ۱۱۳
- از اعمال زشت خود حیا کنیم ۱۱۸

۱۰ ◀ لَبَّيْكَ يَا حَسِينَ ﷺ

- ۱۲۰ وظیفه‌ی ما، توبه و جبران است
- ۱۲۱ انتظار فرج بنیامین ﷺ در فراق یوسف ﷺ
- ۱۲۳ چگونه جبران می‌کنیم؟
- ۱۲۴ پاداش حیا
- ۱۲۵ دیدار، پس از چهل روز جدایی
- ۱۲۹ شکوایه در رؤیا
- ۱۳۳ فهرست منابع



پیش‌گفتار

سرور و سالار شهیدان حضرت حسین بن علی علیه السلام در سال ۶۱ هجری قمری پیش از شهادت خود چندین بار فریاد استغاثه بلند کردند و ارادتمندان خود را به یاری طلبیدند. افراد معدود و انگشت‌شماری سعادت یافتند که در همان زمان به استغاثه آن بزرگوار لبیک گویند و با فداکاری خالصانه خود، صداقتشان را با اثبات رسانند. اما استغاثه این دعوت‌کننده از جانب خدا (داعی الله) اختصاص به آن دوران نداشت، بلکه برای همهٔ زمان‌ها از جمله دوران ما هم بود.

آشنایان و دلدادگان به آن غریب الغرباء از عمق وجود خود، فریاد یاری طلبی سیدالشهدا علیه السلام را می‌شنوند که دوستانش را از طرف خدا می‌خواند و از آنان اجابت می‌خواهد. اما در این زمان چگونه می‌توان به دعوت آن حضرت لبیک گفت و شرایط اجابت ایشان چیست؟

در این نوشتار سعی شده تا به صورت روشن و عملی به این پرسش پاسخ داده شود. برای این منظور عباراتی پرمغز از یک زیارت مأثور

سیدالشهداء علیه السلام محور بحث و تحلیل قرار گرفته تا معنای عملی لیبیک گفتن مابه دعوت آن حضرت روشن گردد.

این بحث به توفیق الهی و عنایت امام عصر علیه السلام در سه مجلس حسینی به مناسبت ایام تاسوعا، عاشورا و اربعین سال ۱۴۳۰ هجری قمری در جمع عزاداران سیدالشهداء علیه السلام مطرح گردید و اکنون پیاده شده آن مجالس با اعمال و ایرایش جزئی به دوستان آن حضرت تقدیم می شود. لحن گفتاری مباحث و ذکر مصیبت های مربوط به ایام عزاداری به طور کامل در این نوشته حفظ شده تا حتی المقدور حال و هوای آن مجالس عزا به خواننده محترم منتقل گردد. امید است مباحث علمی و مستند همراه با حس و حال خاص ایام عزای حسینی علیه السلام در استحکام بخشیدن به رابطه ولایی با امام علیه السلام مؤثر و مفید باشد.

از خدای مَنان می خواهم تا این قدم کوچک را طلیعه ارائه دیگر مجالس اهل بیت علیهم السلام با همین سبک و سیاق توسط حقیر قرار دهد و این تلاش ناچیز را از همه کسانی که در تدوین و نشر آن همکاری داشته اند، با امضای در دانه سیدالشهداء علیه السلام - حضرت رقیه علیها السلام - به احسن وجه مورد قبول درگاهش قرار دهد.

سید محمد بنی هاشمی

اول ذیحجه الحرام ۱۴۳۴

۱۵ مهر ۱۳۹۲

مجلس اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۱

عنایت حضرت ابوالفضل علیه السلام به یونس ارمنی

عرضم را با بیان یک داستان شروع می‌کنم:

مرحوم شیخ محمد تقی بافقی - که شاید اسم ایشان را شنیده باشید - از علمای بزرگ در زمان رضا خان بود که با رضا خان هم در افتاد. ایشان از شیفتگان امام زمان علیه السلام بود که می‌توان مطمئن بود در طول عمرش چندین بار خدمت امام زمان علیه السلام مشرف شده بود. ایشان اصالتاً اهل بافق، اما محل اقامتش شهر ری بود. خادمی داشت که همشهری ایشان بود به نام حاج عباس یزدی. مرحوم بافقی به ایشان سپرده بود شب‌ها هم درب منزل باز باشد که اگر کسی آمد و کار داشت بتواند جواب او را بدهد.

۱. محمد صلی الله علیه و آله و سلم / ۷.



این خادم دم در منزل اتاقی داشت که هم در آن جا استراحت می کرد و هم مراقب بود که اگر کسی کاری دارد مرحوم بافقی را - طبق دستور ایشان - صدا بزند.

حاج عباس یزدی می گوید: یک شب خوابیده بودم که ناگهان صدایی از بیرون اتاق شنیده و از خواب پریدم. حس کردم کسی وارد حیاط شده است و سر و صدا مربوط به اوست. از اتاق بیرون آمدم. دیدم جوانی وسط حیاط ایستاده است. ساعت از نیمه شب هم گذشته بود. به او گفتم شما که هستی و این جا چه می کنی؟ برای چه آمده ای؟ جوان، طوری به من نگاه کرد که گویی زبان مرا نمی فهمد. - بعداً فهمیدم او اصلاً عرب است - همین طور که من داشتم با او صحبت می کردم، صدای مرحوم بافقی از بالا آمد که ایشان یونس ارمنی است و با من کار دارد، بیاورش بالا. ایشان را بردم بالا خدمت مرحوم بافقی. به محض ورود، مرحوم بافقی به او فرمودند: احسنت! می خواهی مسلمان بشوی؟! بعد هم شروع کردند احکام مسلمان شدن را به او یاد دادن و او هم شهادتین گفت و مسلمان شد. من خیلی تعجب کردم که در این نیمه شب این کیست که آمده مسلمان بشود و از کجا آمده است؟ پرسیدم: قصه چیست؟ ماجرای خودش را این طور تعریف کرد: گفت: من یک راننده و اهل بغداد هستم که تا پیش از این مسیحی بودم. شغلم باربری است. یک روز که داشتم باری را از سمت بغداد به کربلا می بردم، دیدم در کنار خیابان پیرمردی ایستاده و معلوم است گرمای هوا خیلی او را اذیت کرده و به نظر می رسد که تشنه است. ایستادم و از آبی که به همراه خود داشتم به او دادم. از من پرسید: کجا می روی؟ گفتم: کربلا. گفت: من هم کربلا می روم. او را سوار کردم و مسیر کربلا تا بغداد را با هم



آمدیم. وقتی به کربلا رسیدیم پیرمرد موقع خدا حافظی گفت: برو جوان، اجرت با ابوالفضل علیه السلام. این ماجرا گذشت. تا این که چند روز بعد باری از بغداد برای تهران به من داده شد. با ماشینم راه افتادم آمدم به تهران، بار را تحویل داده و رفتم که در مکانی استراحت کنم. در همین شب، ساعتی بعد از این که خوابیدم، در خواب دیدم که گویی در اتاق باز شد و سوارکاری وارد شد. پرسیدم: شما که هستید که این طور وارد اتاق شده‌اید؟ گفت: من ابوالفضل العباسم. آمده‌ام که اجر زحمت تو را بدهم. گفتم: مگر من چه کار کرده‌ام؟ فرمود: یادت هست پیرمردی که به او آب دادی و او را به کربلا رساندی به تو گفت اجرت با ابوالفضل؟ آمده‌ام اجر تو را بدهم. از خواب که بیدار شدم برو به شهر ری. به محض این که رسیدی بدون این که تو از کسی بخواهی، یک نفر به دنبالت می‌آید و تو را می‌برد نزد آقای بافقی، به آن جا می‌روی و در نزد ایشان مسلمان می‌شوی. این اجر تو است. از خواب بیدار شدم آمدم به شهر ری. به محض این که رسیدم دیدم شخصی آمد سراغ من - حالا تمام این‌ها در همین نیمه شب دارد اتفاق می‌افتد - و مرا آورد این جا خدمت آقای بافقی. به من فرمودند مسلمان شو، من هم مسلمان شدم.

حاج عباس یزدی می‌گوید: به مرحوم بافقی گفتم شما از کجا می‌دانستی که این شخص کیست؟ ایشان جواب داد: همان کسی که به او گفت به این جا بیاید و مسلمان شود به من هم فرمود این یونس ارمنی نزد شما می‌آید که مسلمان شود.^۱

۱. چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام، ص ۵۴۲ به نقل از کتاب گنجینه‌ی دانشمندان، تألیف مرحوم شیخ محمد رازی. (این کتاب در شرح حال علما و بزرگان نگاشته شده است).

این‌ها خاندان کرمند. شخص کریم مدیون کسی نمی‌ماند. اگر کسی یک قدم برای او بردارد تا ده قدم برای او بر ندارد و تا تلافی نکند خودش آرام نمی‌گیرد. این یعنی کرم. پس خوشا به احوال همه‌ی کسانی که برای حضرت ابوالفضل عَلَيْهِ السَّلَامُ زحمت کشیده‌اند. سیاهی زده‌اند. مکان در اختیار گذاشته‌اند. خرج کرده‌اند. حالا هرکس هرکاری که کرده است؛ اجرش با ابوالفضل عَلَيْهِ السَّلَامُ. و چون برای ایشان کرده است اجرش را هم ایشان می‌دهد. البته هرطور که خودشان دوست دارند، می‌دهند. امروز هر کسی، در هر مجلسی که شرکت می‌کند، دلش متوجه حضرت ابوالفضل عَلَيْهِ السَّلَامُ است و همه حاجت دارند. هم حاجت مادی هم حاجت معنوی، که حاجت‌های معنوی مهم‌تر است. اما در رأس همه‌ی حاجات - یادمان نرود و این را به هم تذکر دهیم - این که یک تاسوعا و عاشورایی را در حضور امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ عزاداری کنیم. و این دعاها برای تعجیل فرج، ان شاء الله به وساطت خود حضرت ابوالفضل عَلَيْهِ السَّلَامُ مستجاب شود.

چگونگی یاری خدا

موضوع عرض من یاری اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است.

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۱

اگر خدا را یاری کنید، خداوند شما را یاری خواهد کرد و ثابت قدم نگه‌تان می‌دارد.

یاری خدا به چیست؟ مگر ما می‌توانیم خدا را یاری کنیم؟

۱. محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ / ۷.

بله، می‌توانیم. یاری خدا به این است که یک قدم در راه ابلاغ و تحکیم دین خدا برداریم. و هر نوع خدمت به اهل بیت: هم مصداق یاری خداست.

بنابراین اگر ان شاء الله مخلصانه باشد و برای ریا و خودنمایی و سُمعه نباشد، مشمول این آیه می‌شود که می‌فرماید:

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾

خداوند هم شما را یاری می‌کند.

خوشا به حال آن کسی که چنین نیتی را در خودش زنده کرده است که اگر خدمتی انجام می‌دهد - حالا هر خدمتی که می‌تواند اسمش را خدمت دینی بگذارد - این را به نیت یاری خدا انجام دهد. و یاری امام زمان علیه السلام هم یاری خداست. یاری امام حسین علیه السلام هم یاری خداست. آن وقت این وعده‌ی خدا هم حتمی است که فرمود:

﴿يَنْصُرْكُمْ﴾

خدا هم شما را یاری می‌کند.

﴿وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾

این هم بزرگ‌ترین مژده و بشارت است که ثابت قدم می‌دارد انسان را. ثابت قدم در چه مسیری؟ در مسیر محبت و معرفت اهل بیت علیهم السلام. این محبت به اهل بیت علیهم السلام را دست کم نگیرید خیلی نعمت بزرگی است.

مَحَبَّتِ اَهْلِ بَيْتِ ﷺ، تحفه‌ی گرانقدر خداوند

اجازه دهید یک حدیث برای تان بخوانم تا معرفت ما نسبت به این نعمت عظمایی که خدا به ما داده است بیشتر شود.
امام صادق ﷺ به محمد بن نعمان فرمودند:

«يَا ابْنَ التُّعْمَانِ إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُنَزِّلُهُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ خَزَائِنِ تَحْتِ الْعَرْشِ»^۱.

خداوند حب ما اهل بیت را که در خزینه‌هایی^۲ زیر عرش خدا است، از آسمان نازل می‌کند.

«كَخَزَائِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ»، که این‌ها مانند گنجینه‌های طلا و نقره هستند. (یعنی این قدر ارزشمندند).

«وَلَا يُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ» و آن را به اندازه، نازل می‌کند. هر کس یک روزی ای دارد. همان‌طور که انسان‌ها از نظر مالی و مادی روزی‌شان متفاوت است، در محبت اهل بیت ﷺ هم روزی‌شان متفاوت است.
«وَلَا يُعْطِيهِ إِلَّا خَيْرَ الْخَلْقِ» و جز به بهترین خلایق‌ش این روزی را نمی‌دهد. یعنی اگر کسی دید در دلش محبت اهل بیت ﷺ را دارد باید خیلی خوش حال باشد. چون مورد محبت خدا قرار گرفته که این را به او داده است.

«وَإِنَّ لَهُ غَمَامَةً كَغَمَامَةِ الْقَطْرِ» خداوند یک ابری دارد همانند آن ابری که باران را فرو می‌ریزد.

«فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْصَّ بِهِ مَنْ أَحَبَّ مِنْ خَلْقِهِ» هرگاه خدا اراده

۱. تحف العقول، ص ۳۱۳.

۲. جایی که چیزی را در آن مخفی کنند.

فرماید به آن مخلوقی که او را دوست دارد یک عطای ویژه بدهد؛
«أَذِنَ لِكَ الْغَمَامَةِ فَتَهَطَّتْ كَمَا تَهَطَّتِ السَّحَابُ» به این ابری که
محبت اهل بیت علیهم السلام را فرو می ریزد، اجازه می دهد که ببارد. و این ابر
می بارد، همان طور که ابر آسمان می بارد.

این مثال و تشبیه نیست، واقعیت است. ما فقط یک ابر حسی را
می شناسیم که آن را با چشم می بینیم. ابر دیگری هم هست که هر چند با
چشم سر دیده نمی شود اما فرموده اند چنین ابری وجود دارد. ابری که
محسوس ما نیست.

«فُتْصِبُ الْجَنِينُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ» آن وقت - این باران - به جنینی که در
شکم مادرش است، هم می رسد. یعنی خدا محبت اهل بیت علیهم السلام را
حتی از دوران جنینی و در شکم مادر به آن هایی که دوستشان دارد
می دهد.

یاری اهل بیت علیهم السلام مصداق شکر این نعمت

خیلی باید خدا را شاکر باشیم. این نعمتی است که خدا - به قول
بعضی از اساتیدمان - مفت و مجانی به ما داده و قدرش را نمی دانیم حتی
به درستی این نعمت را نمی شناسیم. این نعمت، اختصاصی است. قدرش
را بدانیم و شکرش را به جا بیاوریم و حرامش نکنیم.
حالا شکر نعمت به چیست؟ اگر محبت اهل بیت علیهم السلام را داریم - که
الحمد لله داریم - بیاییم این محبت اهل بیت علیهم السلام را خرج خود اهل
بیت علیهم السلام بکنیم. بهتر از این هم می شود شکر نعمت کرد؟ ببینیم از دست
ما چه بر می آید؟



امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ در سال ۶۱ هجری نیاز به هیچ یک از اصحابشان نداشتند. چون امام بودند. تمام لشکریان آسمان و زمین از فرشتگان و اجنه و... در تسخیر ایشان بود و اگر می خواستند و دستور می فرمودند، خدا در اختیارشان قرار می داد. اما نخواستند چون خدا این را نپسندیده بود. و راضی بود که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ از آن ها کمک نخواهد و لذا ایشان هم نخواستند. اما این امتحانی برای آن یاران بود که از خودشان فداکاری نشان دهند. مهم این بود که آن ها بیایند به میدان و عرض ارادت و وفا و محبتشان را به مولایشان بکنند. حالا هم نوبت ماست. این امتحانی است که خدا از همه ی خلائق گرفته است:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^۱

این آیه ای است که هریک از اصحاب سیدالشهدا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ که می خواستند خدا حافظی کنند و به میدان بروند، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ آن را تلاوت می کردند.

اگر کسی نعمت معرفت و محبت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در قلبش است باید قدر بداند. بگوید: خدایا این نعمت را دادی، از تو ممنونم. اما حالا با آن چه کنم؟ شکر نعمت به این است که در مسیری که خدا خواسته خرجش کنم. و کدام مسیر از مسیر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بهتر؟ خیلی افتخار است که آدم عمرش را در این مسیر بگذارد. همه ی ما شنیده ایم که در روز عاشورا امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ، استغاثه کردند. در آن زمانی که حضرت ابوالفضل عَلَيْهِ السَّلَامُ که پرچمدار و مایه ی جمع شدن لشکرشان بود را از

دست دادند، ناله‌ی حضرت بلند شد:

«هَلْ مِنْ مُعِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ فِي إِغَاثَتِنَا»^۱

آیا فریادرسی هست که به خاطر خدا به فریادمان برسد؟

این‌ها را گفتند و ما آن زمان نبودیم که لبیک بگوییم. اما می‌توانیم امروز در سال ۱۴۳۰ هجری قمری که این جانشسته‌ایم به یاد آن استغاثه‌ی حضرت، لبیک بگوییم. این را در زیارات امام حسین علیه السلام به ما یاد داده‌اند.

زیارتی را امام صادق علیه السلام به ابو حمزه‌ی ثمالی تعلیم فرموده‌اند که زیارت مفصلی است و توصیه می‌کنم حتماً آن را بخوانید. حیف است که انسان در طول عمرش با این زیارت، امام حسین علیه السلام را زیارت نکند. همین امروز از ابوالفضل علیه السلام بخواهیم و دامنش را بگیریم که یک کربلا قسمت ما بکند، برویم این زیارت را در آن جا بخوانیم. این عهد و پیمان را آن جا بسپریم. باور کنید حیف است. اگر ان شاء الله به کربلا مشرف شدید زیارت شب نیمه‌ی شعبان را هم بخوانید. این زیارتی است که بنا به فرموده‌ی مرحوم مجلسی اختصاص به نیمه‌ی شعبان هم ندارد. یک زیارت نصف صفحه‌ای است. ولی این زیارتی که عرض می‌کنم زیارت مفصلی است. من یک عبارتش را برای تان می‌خوانم که اواسط این زیارت است. خطاب به سیدالشهدا علیه السلام می‌گوییم:

«لَيْتَكَ دَاعِيَ اللَّهِ»^۲

«ای دعوت کننده از جانب خدا، لبیک!»

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

۲. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۱۷۹، باب ۱۸ - زیاراته صلوات الله علیه.

فرموده‌اند این راهفت بار بگو. یعنی ما آمدیم.
 «إِنْ كَانَ لَمْ يُجِبْكَ بَدْنِي عِنْدَ اسْتِغَاثِكَ» اگر آن روزی که شما
 استغاثه کردی من در آن جا نبودم که جواب شما را بدهم،
 «فَقَدْ أَجَابَكَ قَلْبِي» حالا آمده‌ام. آن موقع نبودم. اما حالا با دلم
 آمده‌ام،

«وَسَمْعِي» با گوشم آمده‌ام،

«وَبَصْرِي» با چشمم آمده‌ام،

«وَرَأْيِي» با اعتقادم آمده‌ام،

«وَهَوَايَ» با میل و رغبتم آمده‌ام.

بینید چه قدر ظریف است. همین لبیک گفتن همه‌ی وجود آدم را
 در بر می‌گیرد. قلب و گوش و چشم و اعتقاد و هوا، یعنی میل و رغبتم را،
 «جِئْتُكَ يَا مَوْلَايَ انْقِطَاعًا إِلَيْكَ» از همه جا بریده و آمده‌ام خدمت
 شما.

خوشابه حال کسی که با این حال به کربلا برود. از این جا که
 می‌خواهد حرکت کند با خود بگوید که من می‌خواهم بروم آن لبیکی
 که زمان حیات امام حسین عليه السلام نبودم که بگویم، این جا بگویم. یک بار
 هم ما لبیک بگوئیم، ان شاء الله از ما می‌پذیرند. اگر نمی‌خواستند
 بپذیرند که به ما یاد نمی‌دادند. این مال آن‌هایی است که از شهدای کربلا
 جا مانده‌اند. ولی این باب همیشه به روی شیفتگان ابی عبدالله عليه السلام باز
 است که در هر زمانی می‌توانند به ندای مولای خود لبیک بگویند.

«...فَقَلْبِي لَكَ مُسَلِّمٌ» دل من تسلیم شماست،

«وَرَأْيِي لَكَ مُتَّبِعٌ» اعتقادم تابع شماست،

«وَنُصِرْتِي لَكَ مُعَدَّةً» نصرت و یاری ام را جمع کرده و آماده کرده ام برای شما، می خواهم برای شما خرجش کنم. حالا چه طوری خرج کنم؟ نصرت امام حسین علیه السلام انواع مختلف دارد.

این حدیث را هم برای تان بخوانم از خود وجود مقدس ابی عبدالله علیه السلام که در همین ایام در کربلا فرموده اند:

«قَدْ أَخْبَرَنِي جَدِّي أَنَّ وَلَدِي الْحَسِينَ عليه السلام يُقْتَلُ بِطَفِّ كَرْبَلَاءَ»،
جدم به من خبر داد که فرزندم حسین علیه السلام کشته می شود در بیابان کربلا،

«غَرِيبًا» در حال غربت و بی کسی،

«وَحِيدًا» تنهای تنها، بعد از حضرت ابوالفضل علیه السلام فقط اطفال و نساء مانده بودند و حضرت زین العابدین علیه السلام که به امر و خواست خدا بیمار بودند و نمی توانستند حرکت کنند،

«عَطْشَانًا» با لب تشنه به شهادت می رسد،

«مَنْ نَصَرَهُ فَقَدْ نَصَرْتَنِي» هر کس او را یاری کند مرا یاری کرده است،
«وَنَصْرَ وَلَدِهِ الْقَائِمِ»^۲

یاری امام حسین علیه السلام طبق این حدیث شریف، یاری امام زمان علیه السلام است. بنابراین کسانی که مشتاقند امام زمانشان را یاری کنند و به همان سعادت برسند که اصحاب امام حسین علیه السلام در یاری امام زمانشان رسیدند، یکی از راههایش این است که از طریق یاری سیدالشهدا علیه السلام

۱. کامل الزیارات، ص ۲۳۰.

۲. فوائد المشاهد، ج ۲، ص ۴۶۶.

امام زمانشان را یاری کنند، که یاری امام حسین عليه السلام یاری امام زمان عليه السلام هم هست.
پس هرکس هر قدمی که می خواهد بردارد بداند که با چه نیتی این قدم را بردارد.

پله‌ی اول: یاری با قلب

اولین پله، اجابت با «قلب» است.

«فَقَدْ أَجَابَكَ قَلْبِي»

این که من با قلبم لبیک بگویم. ما اگر بتوانیم حق قلب را ادا کنیم خیلی کار بزرگی کرده ایم.

در فرمایش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است:

«أَرْبَعُ يُمْتَنِ الْقَلْبُ»^۱

چهار چیز است که قلب را می میراند. وقتی قلب بمیرد دیگر نمی تواند لبیک گوی امام حسین عليه السلام باشد.
اول:

«الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ»

گناه بر روی گناه.

یعنی هنوز از گناه قبلی توبه نکرده ام، گناه بعدی را مرتکب بشوم. لذا مؤمن راضی نمی شود که اگر گناهی کرد توبه ای در کنارش نباشد.
خداوند مؤمن (اهل ولایت) را به خاطر ولایت و ارادتش که به

۱. بحار الأنوار ج ۷۰، ص ۳۴۹، باب ۱۳۷ - الذنوب وآثارها...، ح ۴۵.

اهل بیت علیهم السلام دارد بسیار دوست دارد و به ملائکه دستور داده است تا ۹ ساعت گنااهش رانویسند، شاید توبه کند. واضح است که اگر من توبه نکنم و این گناه نوشته شود، پاک شدنش از زمانی که هنوز گناهی نوشته نشده، مشکل تر است.

دوم:

«وَكثْرَةُ مُنَاقَشَةِ النِّسَاءِ يَعْزِي مُحَادَثَتَهُنَّ»^۱

زیاد بگو مگو کردن با زنان. یعنی با زنان زیاد بگوید و بشنود. قدر متیقن آن زیاد سخن گفتن با نامحرم است که قلب انسان را می میراند چه مرد و چه زن، فرقی نمی کند.

اینها زمینه های تحریک شهوت در انسان است. گوش می تواند زمینه باشد، چشم می تواند زمینه باشد زبان می تواند باشد. اما اینها نمونه اند. عرض کردم فقط مثال می زنم. انسان پرهیز کند از هر چیزی که زبان او را آلوده می کند تا بتواند با همین زبان، مولایش را یاری کند.

من این عبارت را از زیارت جامعه ائمه المؤمنین برای تان می خوانم. این زیارت در اواخر مفاتیح است. مرحوم سیدین طاووس از ائمه اطهار علیهم السلام نقل کرده اند. یعنی این زیارت مأثور است. ببینید، اینها را به ما یاد داده اند لذا ما می توانیم به آن معتقد شویم.

۱. ادامه ی روایت: وَ مُمَارَاةُ الْأَحْمَقِ تَقُولُ وَ يَقُولُ وَ لَا يَرْجِعُ إِلَى خَيْرٍ وَ مُجَالَسَةُ الْمَوْتَى فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْمَوْتَى قَالَ كُلُّ غَنِيِّ مُتْرَفٍ. با آدم نادان سر و کله زدن بی حاصل که نتیجه ای هم ندارد و با آدم های پولدار و مرفه نشست و برخاست کردن، این دو عمل هم باعث مردن قلب انسان می شود.

یاری اهل بیت علیهم السلام به واسطه‌ی نیت قلبی

خطاب به ائمه‌ای که زیارتشان می‌کنیم عرض می‌کنیم:

«بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي يَا آلَ الْمُصْطَفَى نَحْنُ نُشْهِدُ اللَّهَ أَنَّا قَدْ
شَارَكْنَا أَوْلِيَاءَكُمْ وَ أَنْصَارَكُمْ الْمُتَقَدِّمِينَ فِي إِرَاقَةِ دِمَاءِ
النَّكِيثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَ قَتَلَةَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ
شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَوْمَ كَرْبَلَاءَ»...

(پدر و مادرم فدای شما ای آل مصطفی) ما خدا را شاهد می‌گیریم، که ما نیز با دوستان و یاران متقدم که در زمان شما بوده‌اند، در ریختن خون این سه گروه (ناکثین و قاسطین و مارقین)^۱ از مخالفین امیرالمؤمنین علیه السلام، و در ریختن خون قاتلین ابی عبدالله علیه السلام آقای جوانان بهشت در کربلا شریک بوده‌ایم...

چگونه شریک بوده‌ایم؟ ما که این همه فاصله داریم؟

«بِالنِّيَّاتِ» با نیت مان شریک بوده‌ایم،

یعنی من نیتم این است که اگر در تاسوعای سال ۶۱ حضور داشتم، امام حسین علیه السلام را تنها نمی‌گذاشتم. این حال من است. کسی که بخواهد راست بگوید باید حالش این باشد. یعنی باید این قدر کنده شده باشد از دنیا و حب دنیا که خودش را متعلق به امام زمانش بداند و حاضر باشد از همه چیزش بگذرد.

«وَ الْقُلُوبِ وَ التَّاسُّفِ عَلَى فَوْتِ تِلْكَ الْمَوَاقِفِ الَّتِي حَضَرُوا
لِنُصْرَتِكُمْ»^۲

۱. این‌ها همان سه گروهی بودند که با امیرالمؤمنین علیه السلام جنگیدند.

۲. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۶۷، باب ۸- الزیارات الجامعة...

و با دل‌های مان، و با تأسف و حسرت و غصه که چرا این مواقف از ما فوت شده است و نتوانستیم در زمان حیاتشان، ایشان را یاری کنیم.

این‌ها امور قلبی است. ببینید چه قدر ارزش دارد. یعنی انسان با تأسف خوردن از این‌که نتوانسته سیدالشهدا علیه السلام را یاری کند می‌تواند بگوید من شریک شده‌ام با حضرت ابوالفضل علیه السلام، شریک شده‌ام با زهیر بن قین، شریک شده‌ام با حبیب بن مظاهر و آن مقامی عظیمی که آن‌ها داشته‌اند. ببینید چه راه خوبی به ما یاد داده‌اند. آدم باید قلبش را درست کند. معرفتش را درست کند. و در این زمان یعنی در زمان غیبت امام زمان علیه السلام امتحانش را پس دهد.

یاری قلبی امام عصر علیه السلام با دعای بر تعجیل فرج

باور کنید که امام زمان ما کمتر از امام حسین علیه السلام غریب نیستند. شما به جمع خودتان نگاه نکنید که در هر مجلسی می‌روید از امام زمان علیه السلام یاد می‌شود. ببینید که این یاد چه قدر عمومیت دارد؟ ببینید در همین جوان‌های شیعه یا غیر شیعه که برای امام حسین علیه السلام عزاداری می‌کنند چه قدر از غربت امام زمان علیه السلام یاد می‌شود؟ چه قدر برای تعجیل فرج دعا می‌کنند؟

درست است که با زبان دعا می‌کنیم ولی منشأ این دعای زبانی قلب است، قلب وقتی بسوزد، زبان به دعا باز می‌شود.

اگر این نعمت را خدا به ما داده و اگر این درد (درد غربت امام زمان علیه السلام) را خدا در دل ما انداخته، وظیفه داریم که این درد را به دیگران هم منتقل کنیم. هم خودمان بسوزیم و هم دیگران را بسوزانیم

که به خاطر خدا بیایید امروز، فردا، در این ایامی که دل‌ها متوجه است و خدا بیش از هر وقت دیگری بندگانش را می‌آمرزد، از سوز دل دعا کنیم. شما هیچ موقعیت دیگری سراغ دارید که این قدر مجلس تشکیل شود و این قدر اشک برای آن حضرت ریخته شود؟ اشک بر سیدالشهدا علیه السلام در شستن گناهان از توبه مؤثرتر است.

در روایت دارد همین که اشک می‌خواهد بیاید، هنوز جاری نشده، خدا رحمتش را نازل می‌کند.^۱ این جور است. چون اشک، به خاطر سوختن دل است و از دل می‌آید نه از چشم. چشم، ظاهرش است. این به خاطر آن محبت است. مال آن مقامی است که سیدالشهدا علیه السلام دارد. خدا به خاطر محبتی که به ایشان دارد، به دوستانش این مقام را داده و می‌دهد.

لذا مرحوم صاحب مکیال در کتاب مکیال نقل می‌کند که مرحوم فقیه ایمانی - که از رفقای هم درس ایشان بوده است - حضرت مجتبی علیه السلام را در خواب یا بین خواب و بیداری دید. حضرت به ایشان فرمودند: روی منابر به مردم بگویید: اول توبه کنید و بعد برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام دعا کنید. دعا برای تعجیل فرج واجب کفایی نیست که بعضی‌ها انجام دهند و از دیگران ساقط شود. واجب عینی است؛ همه باید انجام دهند.^۲ این همه سفارش شده که:

«أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»^۳

۱. امام صادق علیه السلام به مسمع کردین فرمودند: مَا بَكَى أَحَدٌ رَحْمَةً لَنَا وَلَا لِقِينَا إِلَّا رَحْمَةُ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ الدَّمْعَةُ مِنْ عَيْنِهِ. (بخارا لاناوار، ج ۴۴، ص ۲۹۰)

۲. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۴۳۸.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵.

برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام چه کاری از دست ما بر می آید؟ یکی از آنهایی که خیلی سفارش شده دعاست، دعایی که آدم متقی می کند.

ما چه کار کرده ایم که دعاهايمان مستجاب نمی شود؟ یک فکری برای آن بکنیم. بگوئیم خدایا آن گناهمانی که مانع اجابت دعا بر تعجیل فرج امام زمان علیه السلام می شود، آن گناهان را به خاطر امام زمان علیه السلام بر ما ببخشی. مادیگر خون به دل امام زمان علیه السلام نمی کنیم.

دعا با امید استجاب

حالا که ما اعتقاد را داریم که انتظارمان لحظه به لحظه است، می گوئیم امروز که آمده ایم این جا، به این امید آمده ایم که واقعاً یک کاری بکنیم. اگر ما آن موقع نبوده ایم که بتوانیم کاری بکنیم، پس الان بیاییم یک کاری بکنیم. دعا، طبق روایات «انفذ من السنان»^۱ یعنی از نیزه نافذتر است. یعنی اگر دعای ما به هدف بخورد، دیگر کار تمام می شود. بالاخره خدایک روزی دعای بر تعجیل فرج را مستجاب خواهد کرد. شاید آن روز همین امروز باشد.

در ذیل این آیه ی شریفه:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾^۲

وارد شده که بالاخره زمانی می رسد که امام زمان علیه السلام مضطر می شوند و کنار خانه ی خدا دو رکعت نماز می خوانند و خدا را قسم

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ الدُّعَاءَ أَنْفَعُ مِنَ السَّنَانِ. الكافي، ج ۲، ص ۴۶۹، باب أن

الدعاء سلاح المؤمن.

۲. نمل / ۶۲.



می دهند که اذن ظهور به ایشان بدهد.^۱ آن وقت خدا اذن می دهد. اما خدا می تواند این را جلو بپندازد. و به دل امام زمانش بیندازد که همین امروز بروند این نماز را کنار مسجد الحرام بخوانند. امیدمان این باشد. به کم اکتفانکنیم. حیف است. فرج کسی را بخواهیم که طبق روایات، فرج او فرج همه‌ی عالم است. فرج همه‌ی مظلومان عالم است. نه فقط مسلمان‌ها و نه فقط شیعه‌ها، بلکه فرج همه‌ی مظلومان. هر ظلمی که در عالم واقع می شود، هر چند مظلوم غیرمسلمان و کافر باشد، هر چند مشرک باشد، دل امام زمان ؑ به درد می آید.

پس بیاییم از حضرت ابوالفضل ؑ این را بخواهیم. بگوئیم: آقا، ما این دعا را می‌کنیم، شما هم با آن منزلت خاصی که نزد خداوند دارید و همه‌ی شهدا به آن غبطه می‌خورند، به این دعاهایی که با این نیت می‌کنیم آمین بگوئید.

اگر تا حالا که به این مجلس آمده‌ایم نیت مان این نبوده، از الان این نیت را بکنیم که آمده‌ایم در مجلس دعا برای تعجیل فرج امام زمان ؑ. اگر با اختیاران قصد کنید این نیت محقق می‌شود. باور کنید که بالاترین فضیلت گیرتان می‌آید. یعنی اگر انسان برای خودش هم دعا نکند، اگر حاجات خودش هم یادش برود، برای امام زمان ؑ که دعا کند، ایشان حاجت‌های او را فراموش نمی‌کنند و بهتر از آن چه می‌خواهیم به ما خواهند داد. گاهی من عقم نمی‌رسد و یک چیزهای پست مادی می‌خواهم، ولی بالاتر از آن را خدا و امام زمان ؑ به من می‌دهند.

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۲۹.

تنها مرهم سینه‌ی سوزان امام حسین علیه السلام

پس بیاییم این حالی که خدا به ما داده و این محبت حضرت ابو الفضل علیه السلام را خرج امام زمان علیه السلام کنیم. این بهترین معامله است جای دیگر نبرید، باور کنید حیف است. بالاخره یک روز خدا دعای یک مضطری را مستجاب می‌کند. اصلاً شاید خدا دعای یک شخص گناه کاری که همین امروز آمده توی مجلس عباس علیه السلام پاک شده، را مستجاب کند. چه بسا یک دعا به هدف بخورد. طبق روایات، ظهور امام زمان علیه السلام مقدمه و زمینه و این حرف‌ها را هم نمی‌خواهد که بگوییم حالا باید چه طور شود که حضرت ظهور کنند. نه، در روایات آمده است که خدا در حال یأس، یعنی زمانی که خیلی‌ها و شاید اکثریت مردم ناامید شده‌اند به امام زمان علیه السلام اذن ظهور می‌دهد.^۱

«يُصْلِحُ اللَّهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ»^۲

خداوند در یک شب امر فرج را اصلاح می‌فرماید.

آن‌هایی که دلشان برای غربت سیدالشهدا علیه السلام در روز عاشورا می‌سوزد بدانند تنها چیزی که شفای صدر حسین علیه السلام است، تنها چیزی که آن سینه سوزناک را شفای دهد طبق روایات، فقط همین است. هیچ چیز دیگری نیست. دعا کنیم:

«أَشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ بِظُهُورِ الْحُجَّةِ»^۳

هر کار دیگری بکنیم این غم و غصه و سوز، از دل امام حسین علیه السلام

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۲، ح ۲۳.

۲. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۲، باب ۲.

۳. کامل الزیارات، باب ۷۹، ح ۲۳.

بیرون نمی رود. فقط به مژده‌ی ظهور این سینه شفا پیدا می‌کند. مگر امام حسین عليه السلام را دوست نداریم؟ مگر ابوالفضل عليه السلام را دوست نداریم؟ پس این را بخواهیم.

پله‌ی دوم: یاری با گوش

«وَسَمِعِي».

حالا با گوشم می‌خواهم یاری کنم و لبیک بگویم. چه طور با گوش می‌شود لبیک گفت؟ من همه‌اش را نمی‌خواهم بگویم فقط چند مثال می‌زنم. اگر گوشی بخواهد به امام حسین عليه السلام لبیک بگوید، به هر اندازه که آلوده باشد نمی‌تواند لبیک بگوید، چون این گوش باید پاک باشد. یعنی اگر من با گوشم به فرض موسیقی و غیبتی را شنیدم ناپاک می‌شود. فرموده‌اند:

«السَّمْعُ لِلْغَيْبَةِ أَحَدُ الْمُعْتَابِينَ»^۱

شنونده‌ی غیبت یکی از دو غیبت کننده است. یعنی گوش با شنیدن غیبت و رد نکردن آن آلوده می‌شود. کسی که غیبتی را می‌شنود، باید از غیبت شونده دفاع کند و آبروی ریخته‌ی او را جبران نماید وگرنه مانند غیبت کننده مرتکب گناه شده است. هم چنین باید غیبت کننده را نهی از منکر نماید البته اگر شرایط نهی از منکر در آن مورد وجود داشته باشد.

۱. غرر الحکم، ص ۲۲۱، ح ۴۴۴.

شنیدن مصائب امام حسین علیه السلام از مصادیق یاری آن حضرت

مرحوم شیخ جعفر شوشتی در خصائص الحسینیه می فرماید: یکی از مصادیق یاری امام حسین علیه السلام با گوش، شنیدن مصائب آن حضرت است. این که انسان ذکر مصیبت آن حضرت را بشنود.^۱ حتی شنیدن فضائل اهل بیت علیهم السلام خود یک عبادت است.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که هر کس فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام را بشنود، خداوند همه ی گناهی که او با گوش انجام داده را می بخشد.^۲ مقام امیرالمؤمنین علیه السلام را می بینید؟ به شرط این که کاری نکنم که مانع درست شود. این وعده هایی که خدا و پیامبر داده اند همه اش حق است. ولی من خراب کاری می کنم و خودم مانع ایجاد می کنم، بعد هم می گویم چرا گناهانم بخشوده نشد؟ برای این است که من با این گوش، گناهی انجام داده ام. ما که نمی دانیم چه گناهی باعث منع چه برکتی می شود.

«لَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ» هیچ معصیتی را کوچک نشمار، «فُرُبَمَا وَافَقَ سَخَطَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ»^۳ چه بسا همان معصیت، موجب نارضایتی خدا شود. ما که نمی دانیم. یعنی خدا کیلویی حساب نمی کند. توجه کنید! این که بیاید حسنات را حساب کند، سیئات را هم حساب کند، ببیند کدام بیشتر است و بگوید این ها به جای هم، بقیه اش چه قدر می ماند؟! حساب خدا که این جوری نیست. گاهی یک گناه سبب نارضایتی خدا از انسان می گردد. ما که از پشت پرده خبر نداریم.

۱. اجابک ... سَمِعِي بِسْمَاعِ مَصِيبَتِكَ (الخصائص الحسینیه، ص ۱۷۷).

۲. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۹۶، ح ۴.

۳. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۴۹، باب ۱۳۷- الذنوب و آثارها.

هیچ گناهی کوچک نیست

گاهی ما از بعضی گناهان می ترسیم. مثلاً من با خودم فکر می کنم که در گذشته ی عمرم گناهانی کرده ام که وقتی الان به یاد آن ها می افتم، تنم را می لرزاند. اما یک گناهانی هم کرده ام که از یاد آوری شان تنم نمی لرزد. از آن ی که تنم را می لرزاند توبه می کنم، اما از آن ی که تنم را نمی لرزاند نمی ترسم. این خیلی خطرناک است.

«أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ»^۱

سخت ترین گناهان، گناهانی است که صاحبش آن را کوچک و پست بشمرد؛

بگوید: این که چیزی نیست! مگر ما چه کار کرده ایم؟! مثلاً غیبت شنیده ایم یا غیبت کرده ایم. حرف زشت به زبان مان جاری شده است. ما که آدم نکشته ایم!! پس می خواستی آدم بکشی؟! کسی که خدا این همه به او لطف کرده باید این کارها را بکند؟! همان گناهانی که آدم از آن ها تنش نمی لرزد، یک موقع همان ها مانع می شود.

«لَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ قُرْبَمَا وَافَقَ سَخَطَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ».

هیچ کدامش را کوچک نشمار چه بسا همان یک گناه باعث شود که خدا از تو ناراضی گردد و تو ندانی.

«أَنْتَ لَا تَعْلَمُ» رویش به همه ی ماست. هیچ کدام مان نمی دانیم. فقط امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ می داند که پشت پرده چه خبر است. لذا این مطلب به روشنی از روایات برداشت می شود که تا آخر عمر دل مؤمن نگران

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۱۲، باب ۴۳.

است و شور می زند که بالاخره توانست بارگناهان گذشته اش را زمین بگذارد یا نه؟ مطمئن باشید تا قبل از مرگ، هیچ کس جز امام معصوم نمی تواند به طور قطعی به ما بگوید که گناهانت پاک شد، خیالت راحت باشد. احدی نمی تواند بگوید. فقط امام معصوم می تواند. اصلاً خواسته اند ما این جوری باشیم تا دل مان شور بزند. بنابراین با خوف باید زندگی کنیم. چرا که اگر خدا بخواهد به آن گناهان مؤاخذه کند، بیچاره ایم. پس اول توبه کنم، بعد از خدا بخواهم که مرا یار امام زمانم قرار دهد.

خود امام حسین علیه السلام وقتی آمدند در خیمه ی عبیدالله حرّ جعفی - همه تان شنیده اید، همان بیچاره ای که توفیق پیدانکرد امام حسین علیه السلام را یاری کند - اول به او فرمودند: عبیدالله، تو در جوانی گناهان زیادی مرتکب شده ای نمی خواهی خودت را از گناهان پاک کنی؟ گفت: چه کار کنم؟ فرمود:

«تَنْصُرُ ذُرِّيَّةَ ابْنِ بَنْتِ نَبِيِّكَ»^۱

این که با یاری فرزند پیغمبرت، خودت را پاک کنی.

انسان می تواند با یاری امام زمان علیه السلام خودش را پاک کند. امام حسین علیه السلام می خواستند دست همه ی این ها را بگیرند که پاک شوند اما یک عده نیامدند. سراغ زهیر بن قین رفتند، آمد. سراغ عبیدالله رفتند، نیامد.

امام زمان علیه السلام هم سراغ ما می آیند، باور کنید. مگر امام رضا علیه السلام نفرموده اند: «الْإِمَامُ... الْوَالِدُ الشَّفِيقُ»

مگر پدر مهربان این طور نیست که وقتی بچه اش کار زشتی مرتکب می شود و او را دعوا می کند، بعد که بچه قهر می کند خود پدر دلش ناراحت می شود؟ با این که خودش بچه را دعوا کرده و خودش او را رانده است اما بیشتر از خود بچه مشتاق برگشتن اوست. غیر از این است؟ آن هایی که پدر هستند این چیزی که می گویم را بیشتر حس می کنند. آن هایی که مادرند هم این را حس می کنند.

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ، به فرموده ی امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ»^۱ هستند. یعنی حتی مهربانی مادر نسبت به فرزند کوچکش را هم دارند. حالا همه ی محبت ها را جمع کنید، فوق همه ی این ها و منع و سرچشمه ی همه ی این ها محبت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ به دوستانش است. دوستانش یعنی من و شما که مانند امثال بنده گناهکار هستیم. همین گناهکارها، همین ما که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را رنجانده ایم. ایشان دستشان به سوی ما دراز است که بیا. اگر امروز نخواهیم برویم کی برویم؟ اگر وضع مان خراب است، بیاییم این جا خودمان را پاک کنیم. بگوییم آقا، ما غلط کردیم. هر کار زشتی که کرده ایم می گذاریم کنار. دیگر تکرار نمی کنیم.

دورکن توبه

توبه دورکن دارد: یکی «النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى» پشیمانی نسبت به گذشته، و دیگری «العَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ وَ الْبِيَةِ اَبَدًا»^۲. عزم بر این که دیگر به سمت گناه باز نگردم هر کسی خودش می داند.

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۹۸، باب نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷.

﴿بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾^۱

هرکس خودش می داند گرفتار چه گناہانی بوده. بگوید خدایا امروز مرا پاک کن، قول می دهم از این جا که بیرون روم کنار بگذارم. از خود ابو الفضل علیه السلام کمک بخواهیم.

پله‌ی سوّم: یاری با چشم

«وَبَصْرِي»،

با چشمم آمده‌ام لیبیک بگویم. البته بحثش می ماند. فقط یک مثالش را عرض می کنم.

ادای حق اهل بیت علیهم السلام با گریه بر مصائب امام حسین علیه السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَا مِنْ بَاكِ يَبْكِيهِ إِلَّا وَقَدْ وَصَلَ فَاطِمَةَ وَأَسْعَدَهَا عَلَيْهِ»

هیچ گریه کننده‌ای نیست که بر سیدالشهدا علیهم السلام بگرید، مگر این که با همین گریستنش صله کرده است با حضرت زهرا - همان صله‌ی رحم که شنیده‌اید - و کمک کرده حضرت زهرا را در امر گریه بر امام حسین علیه السلام.

کسانی که خودشان خیال می کنند روشن فکرند و می گویند این حرف‌ها چیست که حضرت زهرا را یاری کنیم، ببینند که این متن حدیث امام صادق علیه السلام است در کامل الزیارات؛ این گریه و اشکی که از چشم ما برای سیدالشهدا علیهم السلام می ریزد این قدر قیمت دارد.

«وَوَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَدَّى حَقَّنَا»^۱ و نیز با پیامبر صلہ کرده و حق ما را ادا کرده است.

البته نه این که حق ایشان فقط همین است، بلکه این هم یکی از مصادیق ادای حق ایشان است.

از ما می خواهند چشم مان هم پاک باشد تا بتوانیم یاری کنیم و بتوانیم با همین چشم لبیک بگوییم. چشم ناپاک نمی تواند. و همه ی این ها بر می گردد به یک امر قلبی به نام «تقوا». اگر تقوا باشد، هم عفت چشم است، هم عفت گوش است، هم عفت زبان است، و با «تقوا» می شود امام عَلَيْهِ السَّلَامُ را یاری کرد.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:

«أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ»^۲ دعوت می کنند ما را به این که ما را یاری کنید با ورع. که ورع جزء لازم تقوا است و اگر کسی بخواهد از گناه، خودش را حفظ کند، او را یاری می کنند.

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾

حکایت دوری یک زن از گناه و عنایت حضرت ابو الفضل عَلَيْهِ السَّلَامُ به ایشان

نقل کرده اند مرحوم سید عبدالکریم کشمیری که از روحانیون بزرگ نجف بود، قبل از ظهر در صحن مطهر امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ برای مردم استخاره می گرفت. الان هم اگر شما به عراق بروید، می بینید که استخاره در حرم ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مرسوم است. مردم می آیند به خدمت علما

۱. کامل الزیارات، ص ۸۱، ح ۶.

۲. نهج البلاغه، ص ۴۱۷.

و روحانیون و استخاره می‌گیرند. گاهی هم بابت هر استخاره پول می‌پردازند. ایشان عالم بزرگواری بود و کار مردم را راه می‌انداخت. تا این که می‌بیند بعضی از روزهای یک خانم عرب، با همان حجاب عربی می‌آید پایین ناودان طلا - در صحن امیرالمؤمنین علیه السلام باب قبله یک ناودان طلا هست، شاید دیده باشید - در آن جا می‌نشیند و برای زن‌ها استخاره می‌گیرد.

این عالم بزرگواری می‌فرماید: یکی از خدام را فرستادم که برود ببیند این زن بر چه مبنایی استخاره می‌گیرد و اصلاً چه کار می‌کند؟ چون اصلاً معمول نبوده که زن استخاره کند. خادم می‌رود، این مطلب را به آن خانم می‌گوید، او هم می‌گوید من بعد از این که کارم تمام شد خودم می‌آیم خدمت ایشان. کار او تا ظهر طول می‌کشد. بعد از ظهر می‌آید خدمت آقای کشمیری و می‌گوید جریانی برای من پیش آمده که من به سبب آن اهل استخاره گرفتن شده‌ام. قضیه از این قرار است که چند سال پیش در جوانی شوهرم را از دست دادم در حالی که چهار تا بچه داشتم. قوم و قبیله‌ی شوهرم به من گفتند که تو قدمت شوم است و من را از خود رانندند. قبیله‌ی خودم هم مرا طرد کردند. من ماندم و این چهار تا بچه و این که چه خاکی بر سرم بریزم و چه طور این‌ها را اداره کنم؟ کم کم شیطان مرا وسوسه کرد - می‌دانید که شیطان بی‌کار نمی‌نشیند. همین جاها است که انسان را امتحان می‌کنند - یک زمینه‌هایی پیدا شد که من به گناه بی‌فتم و از طریق حرام پول در بیاورم که خرجی بچه‌ها را بدهم. اولش راضی نمی‌شدم که به گناه آلوده شوم اما خیلی داشت به من فشار می‌آمد و داشتم می‌رفتم به گناه آلوده شوم که با خودم گفتم بگذار این تیر آخر را هم بزنم و متوسل به ابوالفضل علیه السلام بشوم. برخاستم و



رفتم به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام.

این خانم نقل می‌کند که رسم ما عرب‌ها این است که هر کس که حاجتی دارد سه روز، بست می‌نشیند در حرم. و در این سه روز اعتصاب غذا می‌کند. به ابوالفضل علیه السلام می‌گوید: اگر حاجت مرا ندهید من دیگر غذا نمی‌خورم. من هم رفتم با همان اعتقادی که داشتم سه روز از صبح تا شب در حرم نشستم و اعتصاب غذا کردم.

روز سوم شد. کنار ضریح خوابم برد. در خواب دیدم آقا ابوالفضل علیه السلام به من فرمودند: تسبیحی به دست بگیر و برای مردم استخاره کن. گفتم: من که استخاره بلد نیستم. فرمودند: تو کارت نباشد، تسبیح را بگیر و دانه‌هایش را بشمار من هم آن‌جا حاضر هستم و کمک می‌کنم و به تو می‌گویم که چه بگویی. از خواب بیدار شدم. با خودم گفتم این چه خوابی بود که من دیدم؟ یعنی آقا می‌خواهند این جوری مرا کمک کنند؟ بروم امتحان کنم. گفت از حرم بیرون آمدم. هنوز در راهرو بودم و به صحن نرسیده بودم که یک خانمی به من رسید - حالا در زمانی که هیچ کس به یک خانم استخاره نمی‌دهد - تا به من رسید گفت: خانم، برای من استخاره می‌کنی؟ گفتم: عجب! نکند این را حضرت ابوالفضل علیه السلام فرستاده‌اند! گفتم: من تسبیح ندارم. خودش تسبیحی درآورد و گفت: بیا این تسبیح. من هم به فرموده‌ی حضرت ابوالفضل علیه السلام، یک تعداد از دانه‌ها را گرفتم. همین که این کار را کردم، ناگهان دیدم آقا جلوی من ایستاده‌اند و به من می‌فرمایند به او این را بگو. من هم همان را به او گفتم و او هم یک پولی درآورد به من داد و رفت. و از همین جا کار من شروع شد. مردم به من مراجعه می‌کنند. من تسبیح را می‌شمرم و آقا ابوالفضل علیه السلام به من می‌فرمایند چه بگویم، من



هم همان را می‌گویم. مرحوم کشمیری خیلی تعجب می‌کند. می‌پرسد: چیز دیگری نداری؟ گفت: نه، من فقط همین را بدم چیز دیگری بلد نیستم. سواد هم ندارم. و همین کار را می‌کنم. اگر کسی به خاطر حفظ گناه، خویشتن داری و تقوا به خرج دهد این چنین یاری اش می‌کنند.

بعد مرحوم کشمیری دو نفر از شاگردان خود را فرستاد دنبال او که ببینند حضرت ابوالفضل علیه السلام چه چیزهای دیگری به او داده‌اند که ایشان هم بتواند استفاده ببرد. به همین دلیل یک روز که او آمده بود برای استخاره گرفتن، دو تا طلبه با لباس روحانیت بعد از کارش دنبال او توی بازار راه افتادند. این دو نفر نقل می‌کنند: او رفت توی بازاری که همه، زن‌های عرب بودند و ما او را گم می‌کردیم. برای این که او را گم نکنیم تصمیم گرفتیم یک لحظه برویم از روبه‌رو صورت او را ببینیم و شناسایی اش کنیم تا این که او را با بقیه اشتباه نگیریم. او یک جا ایستاد تا کمی بامیه بخرد، اما همین که متوجه شد ما به او نگاه می‌کنیم عصبانی شد، بامیه را گذاشت و رفت. ما هم تا خواستیم به دنبال او برویم، دیدیم که اصلاً نمی‌توانیم از جای مان تکان بخوریم! گویی پاهای ما خشک شده است. او هم رفت و رفت و رفت و ما هم همین‌طور او را نگاه می‌کردیم تا این که در پیچ کوچی پیچید و از نگاه ما دور شد. به محض این که از نگاه ما دور شد، دیدیم که می‌توانیم حرکت کنیم.^۱ خدا همین قدر هم نخواست که ما آن زن را با چشم مان دنبال کنیم.

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثِّبَ أقدَامَكُمْ﴾

۱. چهره درخشان قمر بنی‌هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام، ص ۴۵۱.

اگر کسی با قلبش تقوا داشته باشد، و بخواهد خدا را یاری کند، یاری اش می‌کنند.

توسل به حضرت ابوالفضل ﷺ

ما هم امروز از حضرت ابوالفضل ﷺ بخواهیم: آقا! آن زن را یاری کردید، خیلی‌های دیگر را هم در این عالم یاری کرده‌اید، ما را هم یاری کنید که در این مسیر قدم برداریم. ما می‌خواهیم در مسیر نصرت امام زمان مان، در همان مسیری که شما دست‌تان را دادید، در همان مسیری که شما چشم‌تان را دادید، در همان مسیری که شما جان‌تان را دادید، می‌خواهیم حرکت کنیم. لیاقت هم نداریم. آمده‌ایم لیاقتش را هم از شما بگیریم. این را نیت کنیم. و بگوییم:

«یا کاشِفَ الْکَرْبِ عَن وَجْهِ الْحُسَیْنِ ﷺ اِکْشِفْ کَرْبِی بِحَقِّ اَخِیْکَ الْحُسَیْنِ ﷺ».

این ذکر شریف، مجرب هم هست که اگر کسی ۱۳۳ بار این ذکر شریف و این درخواست را عرضه کند، حضرت ابوالفضل ﷺ جوابش را می‌دهند.^۱ عَبَّاس به حروف ابجد، عدد ۱۳۳ است.

مرحوم شیخ مهدی مازندرانی، صاحب کتاب معالی السبطين فرمودند: - این را من از ایشان، به اعتبار این که شخص بزرگواری است نقل می‌کنم - که اگر کسی حاجتی دارد از حضرت ابوالفضل ﷺ، ۱۳۳ بار صلوات بفرستد، بعد از آن ۱۳۳ بار با ذکر «یا عباس یا عباس» دامن حضرت را بگیرد و باز ۱۳۳ مرتبه صلوات و ۱۳۳ مرتبه «یا عباس»

۱. چهره درخشان قمر بنی‌هاشم ابوالفضل العباس ﷺ، ص ۴۶۳.

بگوید، اگر چنین کند حضرت ابوالفضل علیه السلام حاجتش را می دهند.^۱
عمده، آن ارتباط قلبی است.

قبل از این که من ذکر مصیبت را بخوانم این را هم عرض کنم که بعضی از بزرگان فرموده اند که برای توسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام می توانید از شب جمعه یا شب دوشنبه - من عین آن چیزی که نقل شده است را برای تان عرض می کنم، تجربه کنید ان شاء الله که حاجت می گیرید. قبل از نماز صبح یعنی آخر شب، تا وقت نماز صبح، ۱۲ شب هر بار ۱۳۳ مرتبه بگوییم:

ای ماه بنی هاشم خورشید لقا عباس

ای نور دل حیدر، شمع شهدا عباس

از دست غم دوران، من رو به تو آوردم

دست من بی کس گیر از بهر خدا عباس^۲

این دوبیتی را ۱۳۳ مرتبه ۱۲ شب بگوید، دستش را می گیرند. عرض کردم عمده آن توسل قلبی است. و این ها آن جلد ظاهری اش است که به ما گفته اند از این ها می توانید استفاده کنید.

نقل کرده اند که یکی از علما چشم در گرفت، داشت بینایی اش را از دست می داد. گفتند باید عمل جراحی کند. همان شبی که قرار بود فرمایش عمل کند، متوسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام شد. همان نیمه شب از خواب بیدار شد در حالی که داشت این بیت را می خواند که همه بلد هستید:

۱. چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام، ص ۴۹۶.

۲. همان.

سقای دشت کربلا، ابوالفضل دستای تو از تن جدا ابوالفضل
این را تا صبح می‌گفت. پسرش گفت: صبح دیدیم که چشم‌های
ایشان سالم سالم است.^۱
می‌دانید که به قول معروف حضرت ابوالفضل عليه السلام جواب همه را
می‌دهند. نقل کرده‌اند هواپیمایی از مشهد بلند شد آمد که در فرودگاه
مهر آباد بنشیند، اعلام کردند که چرخ‌های هواپیما باز نمی‌شود. آماده
باشید برای فرود اضطراری. همه به هیاهو و اضطراب افتادند. در همین
حال یک ارمنی که در این هواپیما بود گفت: ای ابوالفضل مسلمان‌ها!
یک کمکی بکن که ما بنشینیم. می‌گویند که در همین وقت چرخ‌های
هواپیما باز شد و هواپیما نشست.^۲
او گفت: «ای ابوالفضل مسلمان‌ها»، یعنی ابوالفضل عليه السلام اختصاص
به شیعیان ندارد. ولی قطعاً به شیعیان امیرالمؤمنین عليه السلام عنایت ویژه‌ای
دارند.

مصیبت شهادت آن حضرت

«رَوَى أَنَّ الْعَبَّاسَ بْنَ عَلِيٍّ كَانَ حَامِلَ لِوَاءِ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عليه السلام»
عباس بن علی عليه السلام پرچم‌دار برادرش بود،
«لَمَّا رَأَى جَمِيعَ عَسْكَرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَتَلُوا»، وقتی دید که همه‌ی
لشکریان امام حسین عليه السلام به شهادت رسیده‌اند،
«وَإِخْوَانُهُ وَبَنُو عَمِّهِ»، و برادرانش و پسر عمو هایش کشته شده‌اند،
«بَكَى»، گریه‌اش گرفت.

۱. همان، ص ۴۶۸.

۲. چهره درخشان قمر بنی‌هاشم ابوالفضل العباس عليه السلام، ص ۵۳۱.

«وإِنَّهُ إِلَى لِقَاءِ رَبِّهِ أَشْتَقُّ»، و او مشتاق دیدار پروردگارش بود.
چه کرد؟ «حَمَلَ الرَّايَةَ» پرچم را به دوش گرفت،
«جَاءَ نَحْوَ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»، رفت به سمت برادر، گفت:
«يا أَخِي هَلْ مِنْ رَخِصَةٍ؟» آیا اجازه می فرمایی؟ امام حسین علیه السلام چه
کنند این جا؟

«بَكَى الْحُسَيْنُ بُكَاءً شَدِيداً»، اول آقا به شدت به گریه افتادند.
«حَتَّى ابْتَلَّتْ لِحَيْتَهُ الْمُبَارَكَةَ بِالدُّمُوعِ»، تا این که محاسن مبارکشان با
اشک خیس شد، فرمودند:

«يا أَخِي كُنْتَ الْعَلَمَةَ مِنْ عَسْكَرِي»، ای برادر تو نشانه‌ی لشکر من
بوده‌ای،

«وَمَجْمَعٌ عَدَدِنَا»، تو محلّ جمع عدد ما بوده‌ای،
اگر تو بروی جمع ما پراکنده می شود و ما انسجام مان را از دست
می دهیم.

قال العباس عليه السلام: «فِدَاكَ رُوحُ أَخِيكَ يا سَيِّدِي»، روح برادرت به
فدای تو ای آقای من،

«قَدْ ضَاقَ صَدْرِي مِنْ حَيَاةِ الدُّنْيَا»، دیگر از زندگی دنیا دلم تنگ
شده و نمی توانم تحمل کنم.

«اريد ان آخذَ الثَّارَ من هَوْلِءِ الْمُنَافِقِينَ»، می خواهم از این منافقین
انتقام بگیرم. ابا عبدالله عليه السلام فرمود:

«إِذَا غَدَوْتُ إِلَى الْجِهَادِ فَاطْلُبْ لَهُوْلَاءِ الْاِطْفَالِ قَلِيلاً مِنَ الْمَاءِ»،
حالا که می خواهی به جهاد بروی، به جای آن بیا برای این بچه ها کمی

آب بیاور.

حضرت به میدان رفتند. اول آن منافقین را نصیحت کردند اما
«لم ینفعهم»، فایده نکرد.

«رجع الی اخیه... سَمِعَ الْاَطْفَالَ یُنَادُونَ الْعَطَشَ الْعَطَشَ»، برگشت به
سمت برادرش. خودش صدای العطش بچه‌ها را شنید،
«رَكِبَ فَرَسَهُ وَ اَخَذَ رُمَحَهُ»، سوار بر اسب شد، نیزه را برداشت،
«وَالْقَرْبَةَ وَ قَصَدَ نَحْوَ الْفُرَاتِ» و بادست دیگر نیزه مشک را برداشت
و به سمت فرات رفت.

«أَحَاطَ بِهِ اَرْبَعَةُ اَلْفٍ مِمَّنْ کَانُوا مُوَكَّلِیْنَ بِالْفُرَاتِ وَ رَمَوْهُ بِالنَّبَالِ»
چهار هزار نفری که مأمور بودند در کنار فرات، آمدند او را احاطه
کردند. همه با تیرهایشان او را تیرباران کردند، اما ایشان با بی باکی
خودش را به آب رساند.

«لَمَّا اَرَادَ اَنْ یَسْرَبَ عُرْفَةَ مِنَ الْمَاءِ ذَكَرَ عَطَشَ الْحُسَیْنِ علیه السلام وَ اَهْلَ
بَيْتِهِ علیهم السلام»، وقتی خواست مقداری آب بردارد، تشنگی برادر و اهل بیتش
را به یاد آورد،

«فَرَمَى الْمَاءَ وَ مَلَأَ الْقَرْبَةَ»، آب را ریخت و مشک را پر کرد.
«حَمَلَهَا عَلَی کَتِفِهِ الْاَیْمَنِ»، مشک را به دوش راستش گرفت و به
سمت خیمه رفت. اما آمدند راه را بر ایشان گرفتند،

«أَحَاطُوا بِهِ مِنْ کُلِّ جَانِبٍ»، از هر طرف او را محاصره کردند. تا
این که آن ملعون نوفل ازرق دست راست ایشان را قطع کرد.

«حَمَلَ الْقَرْبَةَ عَلَی کَتِفِهِ الْاَیْسَرِ»، مشک را روی شانه‌ی چپش قرار
داد، همان نوفل ملعون دست چپ او را هم قطع کرد. حضرت مشک را

به دندان‌های مبارک گرفت. اما:

«جَاءَهُ سَهْمٌ فَأَصَابَ الْقِرْبَةَ»، تیری آمد و به مشک اصابت کرد،
«أُرِيقَ مَأْوَاهَا»، آب مشک ریخت. یک تیر دیگر آمد،
«أَصَابَ صَدْرَهُ فَأَنْقَلَبَ عَنْ فَرَسِهِ»^۱، به سینه‌ی مبارک او اصابت کرد
و او از روی اسب افتاد.

می‌خواهم آن لحظات آخر را مستند به یک واعظ خراسانی که در
کربلا منبر می‌رفت عرض کنم. پدر مرحوم آسید کاظم قزوینی، (آسید
ابراهیم قزوینی) در آن جا امام جماعت بود. این واعظ در حضور ایشان
منبر رفت و مصیبت تیر خوردن به چشم ابوالفضل علیه السلام را خواند.
مرحوم قزوینی خیلی منقلب شد و اشک شدیدی ریخت. بعد از ذکر
مصیبت به این واعظ خراسانی فرمود: آقا این چه مصیبت‌های سنگینی
است که تو می‌خوانی؟ سند درستی هم که ندارد.

این گذشت و ایشان به خانه رفت. شب آسید ابراهیم قزوینی - که از
علماء و از ائمه جماعت صحن حضرت ابوالفضل علیه السلام بود - حضرت
ابوالفضل علیه السلام را در خواب دید که به او فرمود: مگر شما در کربلا بودی
که ببینی با ما چه کردند که می‌گویی سند درستی ندارد؟ من را تیرباران
کرده بودند. (در نقل مقتل دارد: «صار كالقنفذ»^۲، مثل جوجه تیغی این
تیرها به بدن ایشان نشسته بود).

دست‌هایم را هم که از بدن جدا کرده بودند، در همین حالی که سوار
اسب بودم، یک تیری آمد به چشم راست من خورد. من که دست

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۱ و ۴۲.

۲. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۸۸، مجلس فی ذکر مقتل الحسین علیه السلام.



نداشتم تا بتوانم تیر را از چشمم در آورم، هر چه کردم که این تیر بیفتد نیفتاد، آمدم تیر را با زانوهایم بیرون بکشم، در همین فاصله یک عمود آهن بر سر من زدند، و من افتادم.^۱

شما تصور بکنید یک کسی از اسب بیفتد، وقتی که می خواهد بیفتد دستش را حائل می کند، اما کسی که دست ندارد، بدن به آن تنومندی، تیرها هم که به بدنشان نشسته، وقتی بیفتد چه جوری می شود؟

خدایا به مقام حضرت ابوالفضل عَلَيْهِ السَّلَامُ، و به سوز دل حضرت ابوالفضل عَلَيْهِ السَّلَامُ امر فرج امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را همین امروز مقدر بفرما. از گناهان ما بگذر و لیاقت یاری آن حضرت را در زمان غیبت و حضورشان به همه ی ما عنایت بفرما.

آمین رب العالمین

۱. چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس عَلَيْهِ السَّلَامُ، ص ۲۳۵.